



اقبال و زبان فارسی

یکصد و پنجاه سال پیش از این زبان فارسی در هندوستان بیش از هر زبان دیگری در هر دو مرحله استعمال عمومی و شعروادب رایج بود. صورت قوانین متداول و زبان مکاتبات سیاسی و حکم محکمه عدلیه و روزنامه اخبار همه به فارسی نوشته میشد. به عبارت دیگر در آن تاریخ زبان فارسی در آن سرزمین همان رونق و حرمت و شاخصیتی را داشت که پنجاه سال پیش از این زبان انگلیسی در آنجا یافت.

کوشش برای اینکه فارسی پس از هفتصد سال استعمال مستمر جای خود را تهی کند به نتیجه منظور رسید و زبان انگلیسی در تعلیمات عمومی و دادگاه و مکاتبات دیوانی و تفاهم عمومی جای فارسی را گرفت. در کلکته که هنگام شروع غلبه و استیلای کمپانی هند شرقی بر نواحی مختلف شبه قاره زبان فارسی حلقه ارتباط میان دو عنصر غالب و مغلوب بود چنان ورق برگشت که شهرت رابیندرانات تاگور شاعر بنگالی در عرصه ممالک انگلیسی زبان عامل معرفی او به فرهنگستان سوئد برای دریافت جایزه نوبل گردید و در حقیقت اعلام مرگ زبان فارسی و استقرار زبان یا زبانهای دیگری به جای آن در هندوستان بود که به صورت اعطای جایزه نوبل به شاعری از آن

• آقای استاد محمد محیط طباطبائی. از محققان و پژوهندگان طراز اول کشور .

سرزمین در آمد، شاعری که سطری و شعری از آثار قلم و طبع او به زبان فارسی دیده و شنیده نشده بود. در چنین موقعیتی نامناسب و اسف انگیز از لحاظ سرنوشت زبان فارسی بود که اندیشهٔ احیای فرهنگ و تمدن اسلامی دورهٔ درخشان تیموری هند و یابانه تعبیر هندوان مغل در آغاز قرن بیستم میلادی عده‌ای از متفکران صاحب درد مسلمان را به تکاپو افکند. برخی از راه جلب و جذب تمدن و فرهنگ جدید و آمیختن آن به عناصر موروث دیرینه و بعضی به وسیلهٔ فعالیت های سیاسی و اجتماعی مستقل که شاخصیت و سابقهٔ ممتاز مسلمانان را در جریانهای کلی و عمومی مستهلک نسازد و معدودی در صدد احیای زبان و فرهنگ فارسی که دستخوش انحطاط و عقب افتادگی شده بود رنسانس یا احیای مفاخر گذشتهٔ هند اسلامی را خواستار شدند، از این طبقهٔ حالی شاعر و شبلی نویسنده و اقبال فیلسوف را باید شناخت. حالی با تألیف کتاب حیات سعدی از ماهیت این فرهنگ‌پریش‌دار دفاع مردانه کرد و شبلی با معرفی ادبیات منظوم فارسی در شعر العجم زبان فارسی را عنصر اساسی تمدن و فرهنگ اسلامی هند معرفی کرد ولی اقبال با اختیار زبان شعر فارسی کوشید تا روح حکمت جدید خود را که از سیر در تحول اندیشهٔ اسلامی به دست آورده بود در قالب فکری نسل جدید هند بدمد.

اقبال کیست؟

محمد اقبال شاعر و حکیم و طراح فلسفهٔ «خودی» امروز معروفتر از آن معرفی شده که نیازی به تعریف و توصیف داشته باشد.

بدون شك امروز در قلمرو حکومت سیاسی و فرهنگی و ادبی عالم اسلام کسی را نمیتوان سراغ کرد که از شهرت و نفوذ کلمه و رواج سخن به پایهٔ او برسد. از میان دهها متفکر و نویسنده و سخنور مسلمان معروف که در شرق و غرب شناخته شده‌اند هیچ یک قبول نظر و جلوه‌گری اقبال را نیافته‌اند.

اگر در اعطای جایزهٔ نوبل رعایت مصالح سیاسی مشترک جهان غرب عامل مؤثر نبود در فاصلهٔ ۱۳۰۸ و ۱۳۱۸ بایستی به دریافت این جایزه نایل شده باشد ولی شدت توجه و تعلق خاطر او به زبان شعر فارسی که موجب نشردیوانی از پس دیوانی میشد او را چنان به شرق اسلامی و برانگیختن روح و فکر نسل جوان مسلمان مشغول ساخته بود که به جایزهٔ نوبل و قبول جهان غرب و کسب شهرت و حرمت در محافل که به حسن نیت ادبی و صمیمیت اخلاقی ایشان چندان ابراز اعتمادی نمیکرد عرض علاقه‌ای کند.

متأسفانه حق معرفت شخصیت او در شرق اسلامی هم به موقع شناخته نشد و عوامل شرقی

و غربی که در جهت مخالف اندیشه و آرزوی او قدم بر میداشتند این آشنائی را تاجائی گسه میسر بود به تأخیر افکندند.

مرحوم سید محمدعلی داعی الاسلام که در موقع مسافرت اقبال به حیدرآباد در سال ۱۹۲۵ شاهد و ناظر حسن تأثیری بود که این دیدار در برانگیختن نسل جوان دکن داشت در جامعه معارف حیدرآباد که شعبه‌ای از جامعه معارف طهران سال ۱۳۰۵ محسوب میشد به معرفی اقبال پرداخت و خطابه‌ای در یکی از جلسات هفتگی آن انجمن درباره شاعری اقبال ایراد کرد و صورت آن را چاپ کرد و به ایران فرستاد ولی در انجمنهای ادبی ایران چنانکه بایستی از حسن قبول و توجه برخوردار نشد. چنانکه در سال ۱۳۱۱ و دعوت رایندرانان تاگور و همراهان کسی از بابت عدم حضور اقبال احساس کمبود و خلاهای نمیکرد. دو سال بعد که کنگره فردوسی تشکیل شد غیاب او که معروفترین شاعر پارسیگوی هند در یکصدسال اخیر بود از آن مجمع این سؤال را بر زبانها می‌آورد که چرا در کنار جمیل صدقی زهاوی و درینکواتر سیمای متفکرا و به چشم نمیرسد.

در دفتر مجله مهر تهران که تنی چند از اعضای داخلی و خارجی کنگره گردآمده بودند مرحوم سرورگویا نظر حضار را راجع به او پرسید.

یکی از اعضای ایرانی کنگره او را با دکتر محمد اقبال لاهوری ناشر راحة الصدور که در آنوقت این اثر مورد توجه قرار گرفته بود شخص واحد پنداشت. مرحوم بهار که دیوان پیام مشرق را در پیش کسی دیده بود از زیبایی خط نستعلیق آن نیکو یاد کرد.

هم اکنون چهره گرفته مرحوم سرورخان را در پیش نظر دارم که مجذوب شخصیت ادبی اقبال در سفر کابل اوشده بود و از اینکه در پایتخت شعروادب فارسی هنوز از شهرتی که سزاوار او باشد برخوردار نشده متأسف بود.

دو سه روز بعد که رساله عقیده دینی فردوسی را خواستم به او اهدا کنم دو نسخه دیگر هم معالیه کرد و خواست که بر یکی از آنها «تقدیم به اقبال» نوشته شود و دیگری را برای مجله کابل میخواست.

بعدها قطعه‌ای از نامه انگلیسی آن مرحوم را به سرورخان که دایره وصول رساله بود برایم فرستاد که در آن وعده ترجمه اردوی رساله را با مقدمه‌ای به قلم خویش داده بود.

شادروان غلامرضای نورزاد کارمند وزارت امور خارجه که در سیملا آن مرحوم را دیده و از او شنیده بود که در میان مقالاتی که راجع به فردوسی به دست او رسیده بود یکی را موافق اندیشه و آرزوی خود یافته و از مقاله دیگری که فردوسی را دنباله‌رو شعوبیه شمرده بود انتقاد کرده بود.

در اردی بهشت هزار و سیصد و هیجده که خبر درگذشت اقبال را رویتر به سراسر جهان مخابره کرد مقاله‌ای در تجلیل و تقدیر و ذکر خیر او توانستم در مجله ارمان انتشار بدهم که در راهنمایی‌های جراید اشعار منتخب خود را از دست داده بود.

این مقاله دومین اثری بود که بعد از ۱۳۰۶ هجری و خطابه مرحوم داعی الاسلام در معرفی آن مرد بزرگ به زبانی نوشته شد که عمر گرانمایه خود را در راه خدمت به توسعه و تقویت بنیه فکری آن نهاد.

اینک که حوادث روزگار بدانچه اقبال می‌اندیشید تحقق بخشیده و در کنار ایران و هند و افغانستان کشور پاکستان از استقلال سیاسی برخوردار است ملاحظه میشود که به جبران گذشته در بزرگداشت اقبال سرشناسترین افراد شرکت میکنند و ذکر جمیل او بر زبانها آمیخته با تحسین و تجلیل فراوان می‌رود.

۱۳۵۳/۳/۱۱



هزار طعنه دشمن، به نیم جو نخزند

یکان یکان، بسوی خانه راه می‌سپزند

دگر تپانچه دشمن، بهیچ رو نخورند

امیر سید بدرالدین محمود ابن یمین قرن هشتم

دو دوست باهم اگر یکدند، درهمه کار

نظیر این بنمایم ترا ز مهره نرد

ولی، دو مهره چو هم پشت یکدگر گردند